

The impact of Türkiye's foreign policy on the economic development of this country (1998-2008)

Mohammad Reza Abidian¹

Alireza Koohkan²

Abstract

The literature of development and especially economic development after the Second World War has been very important for elites, researchers and statesmen and has organized the policies of governments to move in the direction of economic growth and development. Not only industrialized, advanced and first world countries, but newly industrialized, developing and third world countries also considered the movement and leap towards economic development as an important matter and a new special task of statesmen, planners and intellectual elites and thinkers. In the current research, the country of Turkey, whose economic growth and development has been significant in recent decades, has been studied and investigated. Therefore, the main question is, what effect did Turkey's foreign policy have on the economic development of this country during the years 1980 to 2008? It is assumed that by adopting a development oriented foreign policy, Turkey was able to put the two issues of foreign policy and economic development on the same path and has achieved some successes in this direction. In fact, the results show that the study on the relationship between development and foreign policy in Turkey clearly shows the mentioned link. This country, especially in the 1980s and also in the decade after the Justice and Development Party came to power, has shown a strong tendency to build trust and improve relations in the field of foreign policy (especially towards the Western world). This case also strengthens the idea of mutual connection between economic development and peaceful foreign policy. The main goal of this research is to investigate and explain the role of foreign policy in promoting and realizing Turkey's economic development, which can be achieved by using qualitative methods and using library resources.

¹ Master of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Abidian1999@gmail.com

² Associate Professor of International Relations, faculty member of the Department of International Relations, Allameh Tabatabai University, Iran. **koohkan@atu.ac.ir**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 5, No 15, Spring 2023

سال پنجم، شماره ۱۵، بهار ۱۴۰۲

ppt 1-37

صفحات ۳۷-۱

تأثیر سیاست خارجی ترکیه بر توسعه اقتصادی این کشور (۱۹۸۰-۲۰۰۸)

محمد رضا عبیدیان^۱

علیرضا کوهکن^۲

چکیده

ادبیات توسعه و بالاخص توسعه اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت بسزایی نزد نخبگان، پژوهشگران و دولتمردان داشته است و سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها را جهت حرکت در مسیر رشد و توسعه اقتصادی سامان داده است. نه تنها کشورهای صنعتی، پیشرفته و جهان اولی بلکه کشورهای تازه صنعتی، در حال توسعه و جهان‌سومی هم حرکت و جهش به سمت توسعه اقتصادی را امری مهم و کار ویژه جدید دولتمردان، برنامه‌ریزان و نخبگان فکری و اندیشمندان تلقی نمودند. در پژوهش حاضر کشور ترکیه را که رشد و توسعه اقتصادی آن طی دهه‌های اخیر چشمگیر و قابل توجه بوده است، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. لذا سوال اصلی این است که سیاست خارجی ترکیه چه تاثیری بر توسعه اقتصادی این کشور طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ داشته است؟ فرض بر آن است که ترکیه با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا توانست دو موضوع سیاست خارجی و توسعه اقتصادی را در یک مسیر قرار دهد و

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Abidian1999@gmail.com

^۲ دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

در این مسیر موفقیت‌هایی نیز بدست آورده است. نتایج نشان می‌دهد که مطالعه در مورد نحوه ارتباط بین توسعه و سیاست خارجی در کشور ترکیه پیوند مذکور را به روشنی نشان می‌دهد. این کشور به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و همچنین دهه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه گرایش پررنگی به اعتمادسازی و بهبود مناسبات در عرصه سیاست خارجی (به‌ویژه در قبال جهان غرب) نشان داده است. این قضیه ایده ارتباط هم سو بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جو را نیز تقویت می‌کند. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تبیین نقش سیاست خارجی در پیشبرد و تحقق توسعه اقتصادی ترکیه است که با استفاده از روش کیفی و همچنین بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به این مهم دست یابد.

**واژگان اصلی: سیاست خارجی، ترکیه، توسعه اقتصادی، دولت توسعه‌گرا،
دیپلماسی اقتصادی**

مقدمه

امروزه کشورهای توسعه‌گرا در پی طراحی نوعی از سیاست خارجی هستند که برون داد آن رونق و رفاه اقتصادی داخلی است. استفاده از همه ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک به منظور خلق بازارهای جدید برای تولیدات در دستور کار دست‌اندرکاران سیاست خارجی دولت‌های توسعه‌گرا قرار می‌گیرد (Baranay, 2009:2). در کنار توجه به نقش دولت توسعه‌گرا، برخی چون «آمسدن» (۲۰۰۱) برای ارتقای جایگاه اقتصادی دول، عمدتاً سیاست‌های لیبرال را برای توسعه تجویز کرده و برخی مانند والرشتاین و جیوانی اریچی معتقدند برای غلبه بر شکاف میان مرکز و پیرامون (و شبه پیرامون) به دولتی نیرومند نیاز است (Arrighi, 1985)؛ اما همگی اتفاق نظر دارند که در جهان امروز نه تنها کشورهای توسعه‌یافته بلکه بسیاری از ممالک در حال توسعه نیز از سیاست خارجی و فن دیپلماسی برای پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی خود بهره می‌برند. قرار گرفتن در جایگاه خاص نظام بین‌الملل و حضور در یکی از قسمت‌های مرکز، پیرامون و حاشیه و تن دادن به توسعه ملی رابطه‌ای تنگاتنگ با اقتصاد جهانی دارد که در آن برخی جایگاه‌ها پویاتر و مفیدترند. دولت‌ها هر چه بیشتر که در تحول اقتصادی دخالت کنند بیشتر به نظام بین‌المللی به چشم نوعی نظام تقسیم‌کار می‌نگرند (اوانز؛ ۱۳۸۲، ۳۸-۴۰). در این میان، تحقیق و جستجو در مورد نحوه ارتباط سیاست خارجی و ملاحظات توسعه اقتصادی در کشور ترکیه، این ارتباط را به روشنی نشان می‌دهد. وضعیت اقتصادی ترکیه در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه چنان متحول شد که با ایجاد اصلاحات در سیستم ارزی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، ارزش پول خود را ارتقا بخشید و با ایجاد حمایت‌ها از بخش‌های متعدد اقتصاد داخلی و افزایش تولید ناخالص داخلی، حجم بدهی‌های ترکیه را به نازلترین سطح رساند. در واقع رشد و توسعه اقتصادی پرشتاب در کشور ترکیه طی دهه‌های اخیر، سوالات جدی را در بین مردم، دولتمردان و نخبگان علمی و سیاسی، پیرامون چرایی و چگونگی ایجاد

تأثیرگذاری یا عدم تأثیر سیاست خارجی این کشور بر توسعه اقتصادی در ترکیه مطرح کرده است. فرضیه این پژوهش این است که در کشور ترکیه از ۱۹۸۰ به بعد با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا توانست در موضوع سیاست خارجی و توسعه اقتصادی را در یک مسیر روشن قرار دهد و در حرکت به سمت توسعه اقتصادی گام‌های موفقیت‌آمیزی را بردارد.

مبانی نظری: نظریه نئولیبرالیسم

لیبرالیسم کلاسیک در اندیشه‌های نئولیبرالی جانی دوباره گرفت نئولیبرالیسم کوشید به برخی از مسائل مهم قرن بیستم از نگاه لیبرالیسم کلاسیک پاسخ دهد و از اصول و ارزش‌های اصلی لیبرالیسم کلاسیک یعنی عزت و شرافت فرد، اولویت اخلاقی اندیشه آزادی، برتری نظام بازار آزاد، ضرورت حکومت قانون و محدودیت قدرت دولت، با استدلال‌های تازه دفاع کند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۸۰). هدف اصلاحات اقتصادی نئولیبرالیسم معطوف شده است به این که کار را برای همه مردم فراهم نکند؛ بلکه تنها تسهیلاتی برای به دست آوردن شغل برای همه مردم به گونه‌ای که بتوانند آن را جستجو نمایند، فراهم کند. این موضوع فاصله گرفتن از سیاست‌های دولت‌های رفاهی و سوسیالیستی و بازگشت به سیاست‌های لیبرالیسم کلاسیک است. همچنین نئولیبرالیسم به حمایت از بخش خصوصی می‌پردازد، سیاست‌های اقتصادی رژیم‌های نئولیبرال زمینه را برای رشد بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری متهور به سبک دوران سرمایه‌داری لیبرال فراهم کرده است. بر اساس نظر برخی نئولیبرال‌ها وجود اتحادیه‌های کارگری یکی از اسباب عمده تورم فزاینده و افول اقتصادی در کشورهای غربی بوده است. گرایش عمده دولت‌های نئولیبرال، خصوصی‌سازی صنایع ملی شده است. روی هم رفته گرایش نئولیبرالی موجب افزایش فرصت و توانایی شرکت‌های بزرگ خصوصی در امر مال‌اندوزی شده و محدودیت‌های وضع شده بر تجارت آزاد را به تدریج از میان برده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۱۴). از لحاظ معرفت‌شناختی می‌توان بیان نمود که در نگاه نئولیبرال‌ها هر انسان بالغ و دارای تصور

عادی که نه توسط قوانین خارجی مورد اجبار قرار می‌گیرد و نه پیش‌داوری‌ها یا موانع دیگر مانعش می‌شوند، کاملاً قادر است در کلیه امور، بهترین تصمیم را برای خود اتخاذ کند، بنا به چنین درکی انسان در اساس موجودی منطقی بوده و در حقیقت توانایی‌اش برای اشراف بر امور زندگی خود نامحدود است (اریک لیدمان، ۱۳۷۹: ۳۵۰). از آنجاکه امیال و علایق فرد حاکمیت دارند عقل ابزاری برای دستیابی به امیال هر فرد است. هر شخص از امیال و سودهای خویش الهام و انگیزه می‌گیرد. بنا به تعریف، بهترین داور علایق و منافع خویش است. از این لحاظ، نهادها باید از داوری به‌جای فرد پرهیز کنند. هیچ‌گونه مسئولیت جمعی یا نهادی وجود ندارد، چون فقط افراد هستند که می‌توانند مسئول خود باشند. یگانه نیکی، نیکی فردی است که از طریق عقل قابل حصول می‌باشد (وینست، ۱۳۷۸: ۵۵). همچنین از جنبه هستی‌شناختی؛ برای آنکه یک شیوه تفکر به شیوه غالب تبدیل گردد باید ساختار هستی‌شناختی در آن ایجاد شود که برای احساسات و غرایز، ارزش‌ها و خواست‌های ما و نیز برای امکانات موجود در این جهان اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم، گیرایی داشته باشد. اگر چنین باشد، این ساختار به قدری در شعور مشترک ما جای‌گیر می‌شود که آن را امری مسلم و غیر قابل تردید می‌انگاریم. بنیان‌گذاران اندیشه نئولیبرالی، آرمان‌های سیاسی همچون منزلت انسان و آزادی فردی را به عنوان اصول بنیادین و ارزش‌های محوری تمدن برگزیدند. این‌گزینه‌ها بسیار عاقلانه بود، زیرا این آرمان‌ها، در واقع آرمان‌هایی پر جاذبه و وسوسه‌انگیزند. آنان معتقد بودند که این ارزش‌ها نه تنها از سوی فاشیسم، دیکتاتوری، کمونیسم، بلکه از سوی هر شکلی از مداخله دولتی که عقیده و انتخاب اشتراکی را جایگزین انتخاب آزادی فردی کند، تهدید می‌شوند (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۴). در مورد زیر بنای جامعه مدنی هم می‌توان اذعان نمود که از دیدگاه نئولیبرال‌ها، کار آبی بازار آزاد می‌تواند به چشم‌انداز آزادی‌های اساسی وسعت دید بدهد. بازار آزاد وضعیتی است که در آن، آزادی‌های اساسی افراد در جامعه مدنی، بدون ضایع کردن آزادی اساسی افراد دیگر، افزایش می‌یابد. از آن جهت زمینه اقتصادی

در رشد جامعه مدنی تأثیر گذار است که حیات و ممت یک فرد در جوامع امروزی به فعالیت اقتصادی وی بستگی دارد. هر کس این شریان حیاتی وی را بتواند در اختیار بگیرد در واقع تمام هستی فرد را در اختیار خود گرفته است؛ بنابراین کوتاه ترین و مطمئن ترین راه برای اینکه یک حکومت توتالتر بتواند تمام آحاد جامعه را تحت انقیاد خود در آورد عبارت از چنگ انداختن بر فعالیت‌های اقتصادی افراد، هر چه اقتصاد یک جامعه بیشتر دولتی باشد، میزان سلطه، کنترل و آمریت حکومت فزون‌تر و دامنه آزادی مردم محدودتر خواهد بود. در یک اقتصاد سوسیالیستی یا دولتی، همه آحاد مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم تبدیل به مستخدمان دولت می‌شوند و به اصطلاح نان دولت را می‌خورند. وابستگی اقتصادی مردم به دولت موجب می‌شود که آن‌ها به ناچار مطیع اراده حاکمان باشند (غنی نژاد، ۱۳۷۸: ۲۶).

اصول و مفروضه‌های نئولیبرالیسم

۱. رویکرد نظام‌مند و نظام محور به روابط بین‌الملل

نئولیبرالیسم رویکردی از نوع سوم است که منشا رفتار کشورها و نتایج بین‌المللی را نظام بین‌الملل می‌داند. این نظریه استدلال می‌کند که همسانی‌ها و قواعد رفتاری در سیاست بین‌الملل را می‌توان به بهترین نحو از طریق فهم و شناخت سرشت و ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تبیین کرد؛ به گونه‌ای که رفتار و سیاست‌های کشورها و نقش و تأثیر متغیرها در سطح داخلی کشورها با درک و فهم ساختار غیر متمرکز نظام بین‌الملل که کشورها در درون آن تعامل و اقدام می‌کنند قابل تبیین است. از این رو، کشورها هویت و منافع از پیش داده شده‌ای دارند. پس با شناخت تغییرات درونی کشورها نمی‌توان تحولات و نتایج بین‌المللی را توضیح داد؛ بلکه برای تأمین این هدف باید شرایط و ویژگی‌های نظام بین‌الملل آنارشیک را به درستی شناخت. به عقیده نئولیبرالیسم‌ها نظام بین‌الملل علاوه بر ساختار قدرت از فرایندهای سیاسی از جمله الگوهای منظم اقدام به معنای رژیم‌ها و

نهادهای بین‌المللی نیز برخوردار است. در واقع نظام بین‌الملل دو بعد و وجه ساختاری و فرآیندی دارد.

۲. آنارشی بین‌المللی

نو لیبرالیسم قائل به ماهیت آنارشیکی نظام بین‌الملل است. آنارشی بین‌المللی پایه و اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و به ترجیحات و کنش‌های کشورهای شکل می‌دهد. از این‌رو، هرگونه درک و تبیین روابط بین‌الملل مستلزم شناخت این واقعیت و ویژگی مسلم نظام بین‌الملل است. آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل است که قادر به وضع و ضمانت اجرای قوانین و رعایت تعهدات کشورهای سودجو و خودپرست باشد. این تعریف از آنارشی متضمن آن است که نو لیبرالیسم بر عنصر نهادمندی و اقتدار به عنوان کانون حکومت و حکمرانی تاکید می‌کند. از این‌رو، مهم‌ترین پیامد آنارشی بی‌اعتمادی کشورها به یک‌دیگر و ترس از فریب خوردن و فریب‌کاری کشورهای دیگر است، عاملی که مانع اصلی بر سر راه همکاری بین‌المللی است (Keohane, 1984: 66).

۳. کشورها به عنوان مهم‌ترین بازیگران

علاوه بر اتخاذ یک مدل عقلایی و رویکرد نظام‌مند به نظریه‌پردازی، نئولیبرال‌ها تصور می‌کنند که کشورها بازیگران مسلط و اصلی در روابط بین‌الملل هستند. اگرچه ممکن است نئولیبرالیسم به اهمیت بازیگران غیر دولتی توجه کند، اما آشکارا کشورها را مهم‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل می‌داند. از این‌رو نو لیبرالیسم یک نظریه دولت محور است (Keohane, 1984: 25).

۴. کشورها به مثابه بازیگران عاقل

از نظر نو لیبرالیسم کشورها بازیگرانی عاقل هستند که بر پایه عقلانیت اقدام می‌کنند. کشورها موجودیت‌های عاقلی هستند که در پی افزایش و بیشینه کردن منافع خود هستند، به گونه‌ای که کشورها بر اساس تحلیل هزینه-فایده از میان همه گزینه‌های موجود گزینه بهینه را مستقل از سایر کشورها انتخاب می‌کنند. از این‌رو، عقلانیت به این معناست که

کشورها ترجیحات اولویت‌بندی شده و نامتناقضی دارند و از میان آنها بر پایه محاسبه هزینه-فایده دست به انتخاب می‌زنند تا سود خود را بیشینه سازند (Stein, 1993:30).

۵. نقش مستقل نهادهای بین‌المللی

نولیبرالیسم برای نهادهای بین‌المللی نقش مستقل و موثری در روابط بین‌الملل قائل است. نهادهای بین‌المللی، مستقل از قدرت و ترجیحات کشورها، عامل تعیین‌کننده نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها هستند. نهادهای بین‌المللی از درجه ای از خودمختاری، استقلال و آزادی عمل برخوردارند. از این‌رو، درجه نهادینگی نظام بین‌الملل تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها دارد. در واقع این اصل مهم‌ترین نقطه تعارض و تقابل نو واقع‌گرایی و نولیبرالیسم است (Kehane, 1989:62).

سیاست‌های توسعه‌ای نولیبرالیسم

در این خصوص می‌توان به اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای ده‌گانه اجماع واشنگتن اشاره کرد. اجماع واشنگتن غالباً معادل نولیبرالیسم به کار می‌رود و به طور کلی به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر نهادهای اقتصادی بین‌المللی واقع در واشنگتن به کشورهای آمریکای لاتین برای توسعه اقتصادی اطلاق می‌شود. اتخاذ این سیاست‌ها در ۱۹۸۰ میلادی به بعد نه تنها پیش شرط لازم جهت دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به شمار می‌رود؛ بلکه همواره برای توسعه اقتصادی به کشورها توصیه می‌شود. سیاست‌های توسعه‌ای ده‌گانه نولیبرالیسم عبارتند از:

۱. انضباط مالی: چون تقریباً همه کشورها کسری بودجه زیادی داشتند این مسئله منجر به ایجاد بحران تراز پرداخت و تورم و همچنین آسیب به قشر فقیر نسبت به ثروتمندان شد؛ بنابراین هدف از این سیاست ایجاد توازن در بودجه و اجتناب کسری از بودجه است.

۲. اولویت‌بندی هزینه‌های عمومی: این سیاست پیشنهاد می‌کند که پرداخت‌های دولت به عنوان یارانه‌های عمومی تغییر پیدا کند و صرف حوزه‌هایی شود که به نفع اقشار محروم است و صرفه اقتصادی بیشتری دارد مانند درمان و بهداشت.
۳. اصلاحات مالیاتی: این سیاست اجماع کشورهای در حال توسعه را به داشتن یک پایه مالیاتی گسترده‌تر با نرخ مالیاتی حاشیه‌ای متوسط فراخوانده است که تغییر در سیاست‌های مالیاتی در وهله اول به گسترش مالیات‌های ارزش‌افزوده مربوط می‌شد.
۴. آزادسازی نرخ بهره: این سیاست بیان می‌دارد که نرخ بهره باید توسط نیروهای بازار تعیین شود و نرخ بهره باید به اندازه کافی مثبت باشد تا بتواند سرمایه خارجی را جذب کند.
۵. نرخ ارز رقابتی: نرخ ارز رقابتی در واقع رقمی است که به خریداران خارجی این فرصت را می‌دهد که کالاهای داخلی را با قیمت نسبتاً کمتری با ارز خارجی خریداری کنند.
۶. آزادسازی تجاری: این سیاست فرصتی برای کشورهای در حال توسعه برای حرکت به سمت سیاست‌های اقتصادی حمایت از بازار است طبق این اصلاحات موانع تجاری کمی باید از بین بروند و با تعرفه‌های کم نرخ جایگزین شوند. آزادسازی تجاری، سیاست‌گذاران را به تحمیل سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه سوق می‌دهد به طوری که آن‌ها می‌توانند از تجارت بین‌المللی و مزیت نسبی‌شان در محصولات و خدمات سود کسب کنند و به کشورهای در حال توسعه فرصت دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته را می‌دهد.
۷. آزادسازی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: این سیاست نشان می‌دهد که موانع محدودکننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید از بین بروند. سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی باعث تامین سرمایه‌های موردنیاز، انتقال دانش و فناوری و پیشرفت مهارت‌ها می‌شود.

۸. خصوصی‌سازی موسسات دولتی: یکی از حوزه‌هایی بود که نئولیبرالیسم پذیرش گسترده‌ای در آن به دست آورد. خصوصی‌سازی منجر به بهره‌وری و سودآوری بیشتر بنگاه‌های خصوصی و همچنین افزایش دسترسی به شرکت‌های خصوصی می‌شود. همچنین هزینه‌های دولت را کاهش می‌دهد و ترس از دست دادن شغل با پول، باعث ترغیب شخص در جهت افزایش بهره‌وری و کار آیی می‌شود و هنگامی که به‌درستی انجام شود به بازار رقابت می‌بخشد آن را تنظیم می‌کند.

۹. مقررات زدایی: لغو مقرراتی که مانع ورود به بازار یا محدود کردن رقابت می‌شود به‌استثنای مواردی که تحت عنوان زمینه‌های ایمنی، محیط‌زیست و حفاظت از مصرف‌کننده توجیه می‌شوند.

۱۰. حمایت از حقوق مالکانه: توانمندسازی بخش غیر رسمی به منظور دست‌یابی به حقوق مالکیت با هزینه قابل قبول (Manfred and Ravi, 2010: 19-20).

نئولیبرالیسم و سیاست خارجی

سیاست خارجی را می‌توان شامل مجموعه اقداماتی دانست که تعیین‌کننده و مجری یک سلسله اهداف و منافع ملی مشخص است. این اقدامات در بستری بین‌المللی توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۲: ۱۳۱). سیاست خارجی در بستر روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد که این روابط بین‌الملل خود به صورت روابط میان دولت‌ها، سازمان‌ها، نهادها و کلیه تشکلهای جهان تعریف می‌شود این بدان معناست که سیاست خارجی در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است. آنچه مطالعه سیاست خارجی را تکمیل می‌کند توجه به مجموعه نظریاتی است که در حوزه روابط بین‌الملل تبیین شده است. در واقع سیاست خارجی دولت‌ها باید بر مبنای نظریاتی شکل گیرد که در حوزه روابط بین‌الملل

مطرح شده اند. نظریات روابط بین‌الملل به سبب آنکه یک بعد تحلیلی نسبت به سیاست خارجی دولت‌ها دارد، نکات راهنمایی خوبی را برای سیاست‌گذاران ارائه می‌کند (عطایی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). در میان نظریاتی که در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، واقع‌گرایی لیبرالیسم و سازه‌انگاری جایگاه مهم‌تری دارد. با توجه به چارچوب نظری استفاده‌شده در این پژوهش نظریه لیبرالیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد: «اندرو هیود» در کتاب «سیاست» معتقد است که هر شرحی درباره ایدئولوژی‌های سیاسی را باید از لیبرالیسم آغاز کرد؛ بدان سبب که لیبرالیسم در واقع ایدئولوژی غرب صنعتی است و گاهی به صورت فرا ایدئولوژی تصویر شده است که می‌تواند طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها و باورهای رقیب را دربرمی‌گیرد. این نظریه بیش از سایرین دستخوش تغییر و تحول و تفسیرهای متعدد شده است؛ اما ویژگی مشترک میان همه آنها قابل‌برداشت است: باور به تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری و کاهش تعارضات (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۴). برخلاف واقع‌گرایی در این نظریه به نقش عوامل دیگر به غیر از دولت‌ها در روابط بین‌الملل توجه می‌شود. بنای این نظریه خصوصاً نسخه‌ی نئولیبرالیسم بر اساس اقتصاد پایه‌گذاری شده است و با توجه به این نظریه می‌توان رفتار اقتصادی کشورها را در سطح بین‌المللی ارزیابی کرد. در واقع نئولیبرالیسم برداشتی آزاد از اقتصاد سیاسی کلاسیک است که در نوشته‌های اقتصاددانان حامی بازار تبلور یافته است (هیوود، ۱۳۸۹).

سیاست خارجی ترکیه

تمایل به مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی در ترکیه موضوع جدیدی نیست، بلکه سابقه آن به دوره امپراطوری عثمانی باز می‌گردد. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و ظهور جمهوری ترکیه گام‌های جدی‌تری در این راستا برداشته شد. البته در دوره جمهوری نیز پروژه صنعتی شدن و توسعه اقتصادی با دشواری‌ها و موانع مختلفی مواجه بوده است. اما به تدریج دستاوردهای محسوسی در این مسیر حاصل شد. به‌ویژه اینکه چنین دستاوردهایی در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه چشمگیر بوده است (قنبر لو، ۱۳۹۲). گرایش به

صنعتی شدن و توسعه اقتصادی اثرات خاصی را در عرصه سیاست خارجی به جا گذارده که طی گفتارهای آتی به آن‌ها می‌پردازیم.

در آغاز دهه ۱۹۸۰ که روابط ترکیه و اروپا به سردی گراییده بود، دولت برای پیشبرد برنامه اصلاح اقتصادی در پی همکاری و حمایت بیشتر غرب بود. اگرچه حوادث جدیدی نظیر انقلاب اسلامی ایران و حمله شوروی به افغانستان در ترغیب امریکایی‌ها به توسعه همکاری با ترکیه مؤثر بودند اما قبلاً دولت کارتر با اقداماتی نظیر حذف موانع تجاری در برابر ترکیه در سال ۱۹۷۸ گام مهمی در راستای بهبود روابط برداشته بود. در مارس ۱۹۸۰ که دو کشور به انعقاد موافقت‌نامه همکاری دفاعی و اقتصادی، پرداختند ترکها بستر مناسبی برای جلب حمایت امریکا ایجاد کردند. پس از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ نیز دولت جدید از تمایل امریکا به توسعه روابط با ترکیه به گرمی استقبال کرد. بدین ترتیب موج جدیدی از حمایت‌های اقتصادی و امنیتی ایالات متحده از ترکیه جریان یافت (Tirman, 1998:62). برنامه اصلاح اقتصادی که در ژانویه ۱۹۸۰ اعلام شد در دولت پس از کودتا با جدیت مورد پیگیری قرار گرفت. این برنامه که با راهکارهای پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انطباق داشت تغییرات زیر را دنبال می‌کرد: ترک استراتژی درون‌نگر جانشینی واردات و جایگزینی استراتژی برون‌نگر توسعه سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۸۰ از ابعاد مختلف تحت تأثیر برنامه اصلاحات اقتصادی آن قرار داشت. ترکیه ضمن تلاش برای تنظیم مناسبات بین‌المللی براساس الزامات توسعه اقتصادی گام‌های جدی‌تری برای توسعه همکاری با ممالک غربی برداشت. در این دهه در حالی که آمریکا و نهادهای بین‌المللی دوگانه «برتون وودز» یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تلاش داشتند از وجود بحران بدهی در کشورهای در حال توسعه به عنوان فرصتی برای سوق دهی آن‌ها به برنامه‌ریزی توسعه از طریق آزادسازی بهره‌بگیرند، کشورهای نظیر ترکیه خود را با فضای جاری هماهنگ کرده و مشتاقانه از الزامات مربوط به طرح تعدیل ساختاری پیروی می‌کردند. طبق این طرح حمایت دو نهاد یادشده از

کشورهای نیازمند وام به انجام اصلاحات لازم برای آزادسازی و ادغام در شبکه آزاد اقتصاد بین‌الملل مشروط شد (قنبر لو، ۱۳۸۹: ۱۹۰ - ۱۸۹). انجام چنین اصلاحاتی در ترکیه قویاً از سوی آمریکا و اروپا مورد تشویق قرار می‌گرفت. ترکها پس از تثبیت و گشایش در فضای سیاسی کشورشان مجدداً برای توسعه همکاری با اروپا تلاش کردند. به دنبال عادی شدن مناسبات ترکیه و جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۸۶، دولت تورگوت اوزال به منظور پیشبرد مؤثرتر آزادسازی طرح عضویت کامل در جامعه را مطرح و در آوریل ۱۹۸۷ تقاضای رسمی خود را تسلیم شورای وزیران کرد (Eralp, 2000: 18-20). دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دهه پیش، بی‌ثباتی‌های بیشتری داشت و معضلاتی مثل تورم همچنان استمرار داشتند. در سال ۱۹۹۴ اقتصاد ترکیه با کاهش شدید ارزش لیره و تورم سه رقمی به شرایط انفجاری رسید برنامه‌های ریاضتی دولت تانسو چیلر - که مطابق با خواسته صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعمال شد - تا حدی به بهبود اوضاع منجر شد. فرایند آزادسازی با سازوکارهای جدیدتری مثل توسعه همکاری با اتحادیه گمرکی اروپا و تقاضای عضویت کامل در اتحادیه اروپا همچنان دنبال میشد. حجم تجارت ترکیه با اتحادیه اروپا به حدود ۴۰ درصد از کل تجارت خارجی آن رسید. در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ مجدداً اوضاع اقتصادی ترکیه با معضلاتی مثل تورم سه رقمی و تخریب‌های ناشی از زلزله نابسامان شد. در سال ۱۹۹۷ تورم کشور مجدداً سه رقمی گردید. سیاست‌های دولت «بولنت» اجویت برای درمان مسئله نیز اگرچه اثربخش بود اما آنچنان که باید نتیجه‌بخش نشد به گونه‌ای در سال ۲۰۰۱ ترکیه در بحران شدید مالی غوطه‌ور شده و رشد اقتصادی آن منفی گردید نابسامانی در اقتصاد ترکیه تا زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه ادامه داشت (Altunışık, Özlem Tür, 2005: 83-86).

قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه مبانی نظری سیاست خارجی حزب توسط نخبگان آن پایه‌ریزی شده بود احمد داوود او غلو از معماران سیاست خارجی عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱ کتابی تحت عنوان عمق استراتژیک منتشر کرد که در آن توجه ویژه

ای به اهمیت توسعه مناسبات منطقه‌ای ترکیه و همچنین نقش وابستگی متقابل اقتصادی در قوام دهی به سیاست خارجی شده است. وی مشخصاً اشاره میکند کشورهایایی که در حال گذار از استراتژی جانشینی واردات به توسعه صادرات هستند ناگزیر از تعقیب منافع اقتصادی در عرصه سیاست خارجی می‌باشند. ترکیه ناچار از بهبود مناسبات با همسایگان، است چراکه ضرورت‌های ناشی از وابستگی متقابل فزاینده اتخاذ چنین سیاستی را می‌طلبد (Kirişci, 2009: 42). در عمل نیز دغدغه تجارت و توسعه یکی از عوامل مهم گرایش دولت اردوغان به بازسازی مناسبات با همسایگان و کشورهای منطقه بوده است. نه تنها بهبود مناسبات ترکیه با کشورهای منطقه اهمیت دارد، بلکه ترکها خواهان برقراری صلح و امنیت میان کشورهای ثالث به‌ویژه میان دولت‌های منطقه بوده اند. بر این اساس است که ترکیه در دوره دولت اردوغان به میانجی‌گری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورهای منطقه تمایل زیادی نشان داده است. برداشت رهبران ترکیه این است که هر گونه بحران سیاسی یا اقتصادی می‌تواند امنیت و اقتصاد ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین منافع ترکیه ایجاب می‌کند به منظور حل و فصل اختلافات و منازعات بین کشورهای منطقه فعال شود. آنچنان که احمد داوود او غلو تصریح میکند اصولاً منفعت ترکیه ایجاب می‌کند صلح و ثبات در مناطق پیرامونی ترکیه برقرار باشد. وی همچنین می‌افزاید از آنجاکه ترکیه در صدد است تا سال ۲۰۲۳ در ردیف ده قدرت برتر اقتصادی جهان قرار گیرد، تقویت سطح همکاری در عرصه اقتصاد بین‌الملل برای آن اولویت دارد و این ایجاب میکند که تعامل بین‌المللی ترکیه در مناطق مختلف جهان فعال‌تر شود (2012, Darutoiu).

ترکیه و سیاست خارجی توسعه‌گرا

تمایل به مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی در ترکیه موضوع جدیدی نیست، بلکه سابقه آن به دوره امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و ظهور جمهوری ترکیه، گام‌های جدی‌تری در این راستا برداشته شد. البته در دوره جمهوری نیز

پروژه صنعتی شدن و توسعه اقتصادی با دشواری‌ها و موانع مختلفی مواجه بوده است؛ اما به تدریج دستاوردهایی در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه چشمگیر بوده است. گرایش به صنعتی شدن و توسعه اقتصادی اثرات خاصی را در عرصه سیاست خارجی به جا گذارده است (قنبر لو، ۱۳۹۲: ۷۸). در این مبحث ابتدا تبیین سیاست خارجی توسعه‌گرا در ترکیه پرداخته می‌شود و سپس سیاست‌های توسعه اقتصادی ترکیه بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ بررسی می‌شود.

سیاست خارجی توسعه‌گرا

سیاست خارجی توسعه‌گرا هم محصول و هم ابزار دولت توسعه‌گرا است؛ به عبارت دیگر، بدون دولت توسعه‌گرا، سیاست خارجی توسعه‌گرا وجود نخواهد داشت؛ بنابراین برای فهم سیاست خارجی توسعه‌گرا ناگزیر از ارائه تعریفی جامع و مانع از دولت توسعه‌گرا هستیم. دولت توسعه‌گرا به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم می‌نماید که سیاست‌های داخلی و خارجی آن از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالیه توسعه استفاده کند. دولت توسعه‌گرا خودش متصدی فعالیت‌های اقتصادی نیست؛ بلکه نقش سکان‌دار توسعه را ایفا می‌کند. «آدریان لفت ویچ»، دولت توسعه‌گرا را گونه‌ای از دولت می‌داند که قادر به تولید حرکت پایدار در مسیر توسعه است و این امر مهم از نوع روابط سیاسی و اقتصادی آن‌ها با نظام جهانی و به‌ویژه بازیگران اصلی آن منبعث می‌شود (فلاحی، امیدی، ۱۳۹۶: ۱۵۱). افزون بر این، دولت‌های توسعه‌گرا، همواره در ادامه سیاست‌های داخلی خود در جهت انباشت سرمایه و تقویت بخش خصوصی و کارآفرینان و طبقه متوسط و بورژوازی ملی، در سیاست خارجی نیز با استفاده از ابزارهای مختلف، به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی، پشتیبان نیروهای تولیدکننده و سرمایه‌گذاران در عرصه‌های خارجی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند و از سرمایه‌گذاری شرکت‌های داخلی در خارجی

حمایت کرده اند (موثقی، علی زاده، ۱۳۹۳: ۳۷۷). بر این اساس به منظور تبیین بهتر، مؤلفه های سیاست خارجی توسعه گرا در جدول زیر ترسیم شده است:

جدول (۱): مؤلفه های سیاست خارجی توسعه گرا

مؤلفه	ویژگی
افزایش تجارت خارجی	بین سیاست خارجی کارآمد، اقتصاد قدرتمند و تجارت خارجی قدرتمند همبستگی مثبتی وجود دارد. برخی مانند «گرشن فدر» اعتقاد دارند تأثیر صادرات بر رشد اقتصادی فقط محدود به افزایش تولید ناخالص داخلی نمی شود؛ زیرا مشارکت بیشتر رهبران دولتی و حکومتی در سیاست خارجی کشورهایشان و توجه ویژه آنها به تجارت (نظیر دولت ترامپ) باعث شده است بسیاری از تحلیلگران این دسته از رهبران را با فروشندگان مقایسه کنند.
جذب سرمایه خارجی و گسترش پیمانکاری	سرمایه گذاری برون مرزی و صادرات خدمات فنی-مهندسی و پیمانکاری خارجی، غیرازاینکه زمینه ساز قدرت نرم کشور صادرکننده است، باعث وابستگی متقابل بلند مدت و خلق ثروت ملی خواهد شد. کشورهای تازه صنعتی فقط به جذب سرمایه گذاری خارجی مبادرت نکرده بلکه با انتقال سرمایه به خارج و اقدام به پیمانکاری خارجی، نهایتاً به تقویت تجارت خارجی یک کشور مبادرت می نمایند. این کار به خلق بازارهای جدید و اعمال قدرت نرم در کشورهای هدف می گردد.
توافقات تجارت آزاد و ترجیحی	منظور توافقاتی است که بین کشورهایی که لزوماً در یک منطقه جغرافیایی نیز قرار ندارند، منعقد شده و شامل اقداماتی از جانب دولت ها است که جهت تسهیل تجارت از طریق موافقت نامه های تجارت آزاد یا اتحادیه های گمرکی صورت می گیرد. تلاش بر این است که شرایط سیستماتیکی برای استراتژی توسعه ملی از طریق چانه زنی ها و مذاکرات بین المللی از طریق توافقات آزاد و ترجیحی حاصل شود.
رابطه هماهنگ با همه	سیاست خارجی یک کشور همانند یک تاجر باید بتواند با همه مشتری های بالقوه رابطه برقرار کند و استراتژی کشگر موفق این است که جذب سرمایه بیشتر را جدا از علاقه شخصی به دست آورد. این راهبرد تلاش داشته با همه ابزارهای بالقوه و دولت های مربوطه تعامل مثبت برقرار نماید. به عنوان نمونه، مهم ترین رقیب یا حتی

<p>دشمن سیاسی چین در جهان ایالات متحده امریکا است. ولی پکن در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۳۶ میلیارد دلار با ایالات متحده مبادله تجاری کالا داشته است.</p>	
<p>یک دولت می‌تواند از منابع و دستورالعمل‌های نهادهای تجاری و مالی بین‌المللی در راستای چشم‌انداز تجاری و اقتصادی بهره‌برداری نماید. جدا از استقلال تصمیم‌گیری و دارا بودن قدرت سیاسی، تعامل سازنده با این نهادها بسیار تأثیرگذار است. نهادهایی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ کارشناسی می‌توانند موتور توسعه یک کشور را راه بیندازند. دولت‌ها در این راستا تلاش کرده در تصمیمات این نهادها در راستای منافع خود نفوذ کنند و این مسیر نمی‌شد مگر با تعامل مستمر با این نهادها.</p>	<p>تعامل مثبت با نهادهای اقتصادی بین‌المللی</p>
<p>طبقه‌بندی کشورها در مقولات مثبت و منفی تحت عنوان «تصویر» یا «ذهنیت» در روابط بین‌الملل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هر تصویر شامل اطلاعات شناختی از کشور دیگر در این زمینه‌ها می‌شود: فرهنگ، توانایی (نظامی و اقتصادی)، امنیت، دموکراسی و غیره. بر اساس نوع تصویر ارائه‌شده توسط کنشگران از خود و دیگران به تعامل با آن‌ها می‌پردازند. این تصاویر عموماً طی یک فرایند زمانی طولانی در ذهن افراد و رهبران شکل گرفته و افراد در مواجهه با موقعیت‌ها، تنها از تصاویر و طرح‌واره‌های قبلاً ساخته‌شده تصمیم‌گیری می‌کنند.</p>	<p>ایجاد تصویر مثبت</p>

منبع: امیدی، قلمکاری (۱۳۹۸): ۳۰۵-۳۰۶

سیاست‌های توسعه اقتصادی ترکیه بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸

آغاز دهه ۸۰، همراه با رشد فزاینده جهانی شدن با حذف مرزهای جغرافیایی در عرصه بین‌المللی به‌ویژه در ارتباطات و حمل‌ونقل، فرایند خطی را بر جامعه جهانی تحمیل کرد و شکل سنتی «دولت-ملت» را از بین برد. این مرحله نه تنها باعث تغییر و تخریب در کارکردهای کلاسیک دولت مدرن شد، بلکه با سیال کردن اطلاعات، انتقال دانش، سرمایه و نیروی کار در مقیاس فراملی، جوامع را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرد که نهادهای اقتصادی و سیاسی بیشترین تأثیر تغییر ساختاری را از آن گرفتند. همراهی ترکیه با دنیای غرب پس از جنگ جهانی دوم و عضویت در بسیاری از نهادهای ویژه آن چون

ناتو، به عنوان متحد وفادار غرب، این کشور را به ایفاگر نقش مهمی در دوران جنگ سرد تبدیل کرد؛ اما با فروپاشی پیمان ورشو، ترکیه این موقعیت را به میزان قابل توجهی از دست داد. تحولات پسا جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گذار به موج سوم دموکراسی خواهی، ضمن تأثیرگذاری بر روند توسعه در ترکیه، منجر به هم‌افزایی اصلاحات اقتصادی لیبرالی و فرایندهای دموکراتیک شد (جمشیدی فرد، ۱۴۰۱: ۴۹-۵۰). اگرچه سرمایه دولتی مسلط در دوره تک حزبی زمامداری اجوبیت (۱۹۷۷-۱۹۷۹) گسترش یافت؛ با این حال رویکرد دولت گرایانه جایگزینی واردات تا اوایل دهه ۱۹۸۰ بر اقتصاد ترکیه مسلط بود و این کشور در این دوران با کمبود تولید و کاهش محصولات در بازار و رواج بازار سیاه کالاها دچار مشکلات عدیده بود و در عین حال، کسری‌های دائمی در تراز پرداخت‌ها با تنگنای ارزی همراه بود و رکود اقتصادی که از سال ۱۹۷۹ به وجود آمد، باعث بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی شد. با این تحولات، پیروز انتخابات میان دوره‌ای ۱۴ اکتبر ۱۹۷۹، دولت دمیرل، با مسئولیت تورگوت اوزال، «تصمیمات ۲۴ ژانویه» را در ۱۹۸۰ اتخاذ کرد که اقتصاد ترکیه را با اقتصاد لیبرالی پیوند زد (جمشیدی فرد، ۱۴۰۱: ۵۰-۵۱). در همین راستا، با اصلاح نظام مالیاتی، تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی، تلاش برای حفظ ارزش پول ملی، افتتاح مبادلات منعطف، نظارت بر عرضه پول و اعتبارات، حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها، تغییرات بنیادینی در ترکیه به وجود آورد (جمشیدی فرد، ۱۴۰۱: ۵۲) که در جدول زیر ترسیم شده است.

جدول (۲): مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اقتصادی در سال ۱۹۸۳-۱۹۹۳

شاخص‌های اقتصادی	نرخ متوسط سالانه
نرخ رشد اقتصادی	۰۶,۵ درصد
واردات	۴۵۲,۱۴ میلیون دلار
صادرات	۸۱۱,۹ میلیون دلار

سرمایه‌گذاری خارجی	۳۷۵,۵۰۵ میلیون دلار
نرخ رشد ((GNP	۱۱,۵ درصد
نرخ رشد درآمد سرانه	۸۵,۲ درصد
درآمد سرانه	4020
نرخ رشد ((GDP	۵,۲ درصد

منبع: جمشیدی فرد (۱۴۰۱)

شایان ذکر است که اوزال در سال ۱۹۷۱، به عنوان کارمند بانک جهانی، به استخدام این نهاد در ایالات متحده آمریکا درآمده بود و پس از بازگشت به ترکیه به عنوان یک مدیر موفق بخش خصوصی شناخته می‌شد و مدتی نیز سمت وزیر اقتصاد را یافت؛ در سال ۱۹۸۲، با حزب تازه تاسیس خود «حزب مام میهن» توانست برنده انتخابات شده و با سمت نخست‌وزیری زمام امور را در دست گیرد. برنامه‌هایی که اوزال در پی انجام آن‌ها بود، متأثر از برنامه‌های بانک جهانی که تبدیل به سیاست‌گذاری برای توسعه و نوسازی ترکیه گردید و طی دوره‌ای بیش از دو دهه پی گرفته شد که توسعه اقتصادی ترکیه را فراهم آورد. اقداماتی که اوزال در دوران نخست‌وزیری خود و سپس در دوران ریاست جمهوری خود طبق برنامه‌های بانک جهانی در ترکیه انجام داد، زیرساخت‌های جامعه ترکیه را متحول ساخت و تأثیرات عمیق و بلندمدتی بر جامعه و سیاست ترکیه داشت (کشیشیان سیرکی، سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۴)؛ اما پس از مرگ وی در سال ۱۹۹۳، بحران سیاسی و اقتصادی جامعه ترکیه را فراگرفت. به‌هرتقدیر، اگرچه در سال ۱۹۹۴، قانون خصوصی‌سازی به‌خوبی اصلاح شد و دوباره درآمدهای خصوصی‌سازی را تا سال ۱۹۹۶ افزایش داد اما پیروزی اربکان با حزب رفاه اسلام گرای وی و سپس کودتای ارتش، موجب بی‌ثباتی سیاسی شد که درآمدهای خصوصی‌سازی را کاهش داد و دولت

تازه تاسیس اجویت را در یک بحران اقتصادی عمیق فروبرد؛ به طوری که در سال ۲۰۰۱، اقتصاد ترکیه در بدترین بحران خود به سر می‌برد، بانک‌ها با ورشکستگی مواجه شده و ارزش سهام به شدت سقوط کرد. دولت در فوریه ۲۰۰۱، مجبور به کاهش شدید ارزش لیر ترک شد، تولید ناخالص ملی کاهش یافت و بدهی‌های عمومی تا ۹۰ درصد تولید ناخالص ملی رسید. مدیریت ضعیف مالی و نظام شکننده بانکداری این کشور در پی بی‌ثباتی سیاسی از دلایل اصلی این بحران بود؛ اما هم‌زمان، انعطاف‌پذیری و پویایی آن را هم نشان داد. به طوری که در نتیجه اصلاحات با حمایت صندوق بین‌المللی پول، دوران بهبود طی شد. این بار اما این کمال درویش بود که در سمت وزیر دارایی، اصلاحات ساختاری نهادی نئولیبرال را رهبری کرد و ثبات سیاسی بعد از انتخابات ۲۰۰۲، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه اردوغان، ترکیه را در راه توسعه اقتصادی سریع قرارداد (کشیشیان سیرکی، سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

حزب عدالت و توسعه با رویکردهای جدید، سیاست خارجی خود را در مقیاس جهانی و منطقه‌ای گسترش داد. بسته به گسترش سیاست خارجی، ترکیه اقداماتی مانند حذف روادید، افتتاح سفارتخانه‌های دیپلماتیک، امضای قراردادهای تجارت آزاد در چارچوب رویکردهای جدید را آغاز کرد. در زمینه، مهم است که دقیقاً مشخص شود که نوآوری در سیاست خارجی چیست. فرآیند جهانی‌شدن، سیاست خارجی را از قلمرو سیاست بین‌الملل خارج کرده و این رابطه را به دنیای تجارت و جامعه مدنی گسترش داده است. تحولات در فناوری اطلاعات، تجارت و تعاملات را سرعت بخشیده؛ این امر قدرت نرم را به عنوان ابزار سیاست خارجی برجسته کرده است. می‌توان اظهار داشت سیاست خارجی اتخاذ شده توسط دولت می‌تواند بر توسعه اقتصادی تأثیر بگذارد و اگر سیاست موثری باشد در افزایش رشد اقتصادی کشور نیز نقش آفرین باشد. تمایل به همکاری با غرب، سیاست تنش صفر با همسایگان، ائتلاف با دولت‌های طرف اختلاف، همگی تحت تأثیر روابط اقتصادی شکل می‌گیرند (رسولی نژاد، فیروزی، ۱۴۰۱: ۷). در واقع، هدف ترکیه در برنامه توسعه

خود این است که این کشور در آینده نزدیک به یکی از ۱۰ اقتصاد برتر جهان تبدیل شود. داوود او غلو معتقد است که این کشور تا سال ۲۰۲۳ یعنی صدمین سالگرد تاسیس ترکیه نوین، باید به این هدف برسد. یکی از اقدامات مهم حزب عدالت و توسعه در راستای ارتقای جایگاه اقتصادی ترکیه، توجه ویژه به بخش خصوصی بود. [چنانچه پیش تر گفته شد]، توجه به بخش خصوصی در سیاست های اقتصادی ترکیه از دوره اوزال در دهه ۱۹۸۰ شروع شد که از آن زمان تاکنون روز به روز تقویت شده است. سیاست «بازسازی اقتصادی» و «توسعه صادرات» اوزال باعث شد بخش خصوصی در اقتصاد وارد بازار رقابت شود. باروی کار آمدن حزب عدالت توسعه (۲۰۰۲)، سیاست تقویت بخش خصوصی با شدت بیشتر ادامه یافت. از دیدگاه این حزب، قدرتمند شدن بخش خصوصی، ضمن ارتقای اقتصاد ترکیه در عرصه جهانی، موقعیت حزب را نیز در داخل تحکیم می بخشد. در برنامه توسعه ۲۰۲۳ ترکیه پیش بینی شده که فقط در بخش کشاورزی حجم صادرات این کشور به باید به رقم بالای ۱۵۰ میلیارد دلار برسد (رسولی، ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵). در همین زمینه می توان مهمترین شاخص های اقتصادی در سند چشم انداز ترکیه (در حوزه توسعه اقتصادی) را در مقایسه با وضعیت دهه ۱۹۹۰ مشاهده نمود.

جدول (۳): مهم ترین شاخص های اقتصادی در سند چشم انداز ترکیه (۱۹۹۰ و ۲۰۰۲)

2002	1990	شاخص ها
238.4	150.6	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)
2940	2325	درآمد سرانه (دلار)
36	12.9	صادرات کالا (میلیارد دلار)
113	45	حجم تجارت خارجی

منبع: حاجی مینه، نوری (۱۴۰۱): ۱۵۶

به طور کلی می توان گفت در زمینه اقتصادی، حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن سیاست های آزادسازی، خصوصی سازی و همراهی با اقتصاد بازار جهانی، موفق شد به این دستاوردها نائل شود. همچنین در زمینه اقتصاد داخلی، اردوغان کمک های زیادی به مناطق توسعه نیافته ترکیه و فقرا کرد. حزب عدالت توسعه در ارتقای سطح زندگی مردم و تامین معاش آنها موفقیت درخور دو جبهی داشته است (کشاورزشکری، احمدوند، ۱۳۹۲: ۱۴۴)؛ به عبارت دیگر، این حزب با اتخاذ سیاست های توسعه محور توانست موقعیت ترکیه را در منطقه ارتقا بخشد و در سطح ملی نیز رفاه اقتصادی چشمگیری را برای شهروندان این کشور به ارمغان بیاورد که به نوبه خود نشان دهنده موفقیت در زمینه توسعه اقتصادی است. در نهایت می توان تحولات مربوط به اصلاحات اقتصادی در ترکیه را از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ در جدول ذیل ترسیم کرد.

جدول (۴): تحولات اصلاحات اقتصادی در ترکیه (۱۹۸۰-۲۰۰۸)

بازه زمانی	رویکردها و برنامه ها	عوامل داخلی	عوامل خارجی	پیامدهای اصلاحات اقتصادی	پیامدهای اصلاحات سیاسی
دوره اوزال (۱۹۸۰-۱۹۹۰)	باز کردن درهای اقتصاد ترکیه به روی اقتصاد جهانی و رها کردن جایگزینی واردات	کاهش شدید منابع ارزی	ناکامی دولت های رفاهی	تضعیف سنت دولت سالاری	دولت کارآمد شفافیت
	دموکراتیزاسیون و حمایت از طبقه متوسط	گسترش بازار سیاه در اقتصاد دوری از اقتصاد دولتی	حرکت به سمت آزادسازی توصیه های بانک جهانی	ظهور سرمایه سبز آناتولی توقف بخش خصوصی و تضعیف کمالیسم	تقویت هویت جامعه مدنی ناسیونالیسم فرامرزی حاکمیت قانون حکومت محدود

دوره بعد از اوزال (۱۹۹۳-۲۰۰۲)	ادغام و آزادسازی ورود و خروج آزاد سرمایه و پیدایش گروه های رانتی از ارتش و سیاستمداران	رشد مبادلات ارزی تأثیرپذیر اقتصاد از شوک های اقتصاد جهانی ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی در پرداخت وامها	عصر اجماع و واشنگتنی و جهانی شدن اقتصاد افزایش سریع مبادلات اقتصادی بین الملل کاهش هزینه مبادلات	پیدایش بورژوازی سختکوش و مستقل از دولت تلاش برای جذب سرمایه های خارجی خصوصی سازی ی بنگاه های اقتصادی	رواج اسلام گرایی تنش با غرب تمرکزگرایی دولتی تلاش برای رفع مشکلات با همسایگان
دوره حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۰۸)	گشایش اقتصاد به روی سرمایه های خارجی و شرکت های چندملیتی تعامل سنت و مدرنیسم تعادل ایده آلیسم و رئالیسم	هویت خواهی مردم ترکیه رد مشی کمالیسم تاکید بر اولویت اقتصاد در مناسبات با همسایگان	جهانی شدن و عصر مابعد واشنگتنی تاکید بر تکثرگرایی اجتماعی کاهش انحصارات و تقویت گروه های لیبرال	کاهش تورم جذب توریسم و حمایت از بخش کشاورزی حذف موانع اعتبار دهی رشد جمعیت و درآمد سرانه	تبدیل نگاه امنیتی به اقتصادی رعایت حقوق بشر تمرکز بر قانون گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی

منبع: زاهدی، سرپرست سادات (۱۳۹۷): ۲۲

شاخص های توسعه اقتصادی ترکیه

گام برداشتن در مسیر توسعه اقتصادی از سوی دولت ترکیه پس از گذار از دوران بحران پس از جنگ که تا پایان دهه ۷۰ ادامه داشته است، از اهداف مهم ترکیه ان دوران بوده است. از جمله عوامل اصلی که باعث کاهش رشد اقتصادی و عدم ایجاد توسعه اقتصادی در ترکیه ۱۹۷۰ بوده است، واردات بی رویه، کاهش ارزش لیره و همچنین کودتاهای نظامی طی این مدت بوده است. در پژوهش حاضر مرور کوتاهی بر روند توسعه اقتصادی ترکیه پس از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ خواهیم داشت و سپس شاخص‌های توسعه اقتصادی این کشور در دوره یادشده را که شامل؛ درآمد سرانه ملی، رشد توسعه انسانی، نرخ کاهش بیکاری بوده است را مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

از ابتدای دهه ۸۰ میلادی، سلیمان دمیرل: نخست‌وزیر وقت ترکیه، اصلاحات اقتصادی را آغاز کرد که پس از او توسط نخست‌وزیر بعدی یعنی تور گوت اوزال، این اصلاحات ادامه پیدا نمود. این اقدام که بر پایه افزایش صادرات، اصلاح سیستم مالیاتی و سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته بود، در سال ۱۹۸۵ نسبت به سال ۱۹۷۹ رشد سه برابری اقتصاد ترکیه را نشان می‌داد. جذب گردشگر در ترکیه نیز از همان دوران در دستور کار دولت ترکیه قرار گرفته بود. از دیگر نشانه‌های مثبت در این دهه برای اقتصاد در ترکیه افزایش ارزش لیر و نیز کاهش معنی‌دار بیکاری در این کشور بود. در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با وقوع جنگ خلیج فارس در منطقه و به دلیل کمبود واردات نفت از عراق، ترکیه مجدداً رکودی کوتاه‌مدت را تجربه کرد؛ اما کشورهای عربستان سعودی و امارات این کمبود را جبران نموده و دوباره رشد اقتصادی به روال قبل بازگشت. مهم‌ترین اتفاق این دهه برای اقتصاد ترکیه، ورود این کشور به یک اقتصاد باز حقیقی در نظام اقتصاد جهانی بود؛ اما دهه اول قرن بیست و یک همراه با یک انفجار اقتصادی برای این کشور بود. در سال ۲۰۰۱ کشور با یک بحران جدی اقتصادی روبه‌رو شد ولی به زودی از آن عبور کرده و بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ اقتصاد رشد ۷ درصدی را تجربه نمود که از میانگین رشد اقتصادی در دهه ۹۰ میزان بیشتری را نشان می‌داد. با وجود بحران اقتصادی جهانی در

سال ۲۰۰۸ به دنبال سقوط وال استریت، اقتصاد برخلاف انتظارات رشدی دوباره را تجربه کرد و نرخ رشد اقتصادی خود را در سال ۲۰۱۰ به ۸٫۸ افزایش داد (Endvisa, 2020). در زیر سه شاخص درآمد سرانه، رشد توسعه انسانی و نرخ کاهش بیکاری به عنوان شاخص‌های توسعه اقتصادی ترکیه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

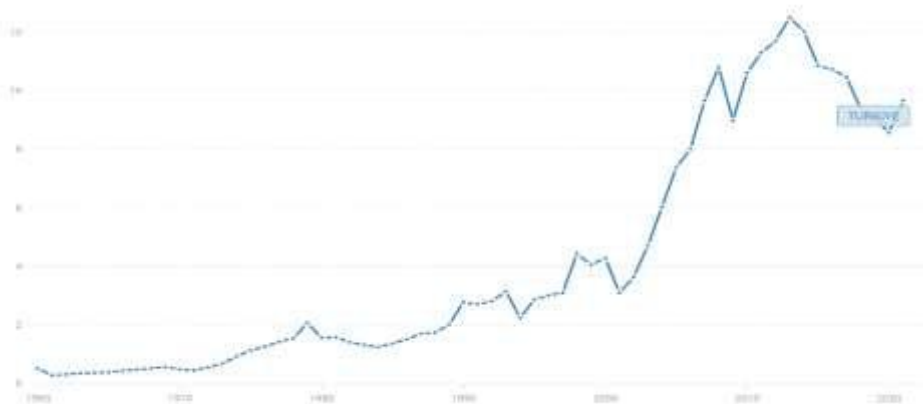
۱- درآمد سرانه ملی

درآمد سرانه عددی است که از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت یک کشور به دست می‌آید و چون تولید ناخالص داخلی دربرگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوره معین (معمولاً یک سال)، در یک کشور تولید می‌شود پس معنای ساده‌تر درآمد سرانه این است که به ازای هر نفر در یک کشور چه میزان درآمد وجود دارد. لازم به ذکر است که درآمد سرانه نمی‌تواند تصویر دقیقی از وضعیت اقتصادی افراد یک کشور نسبت به کشور دیگر ارائه کرد بنابراین درآمد سرانه تنها یکی از شاخص‌هایی می‌باشد که می‌توان با محاسبه آن در کنار سایر شاخص‌های توسعه، نرخ توسعه اقتصادی یک کشور را برآورد کرد. همانطور که پیشتر نیز اشاره شد درآمد سرانه از تقسیم تولید ناخالص داخلی بر جمعیت یک کشور به دست می‌آید. ترکیه به عنوان یکی از نمونه‌های موفق که طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ و بعد از آن از رشد و توسعه اقتصادی مطلوبی برخوردار بوده است. سرعت این رشد بعد از روی کار آمدن حزب توسعه و عدالت در این کشور بیشتر شد.

مطابق شاخص یادشده، در زمان انتخابات سال ۲۰۰۲ ترکیه درآمد سرانه هر فرد، هشت هزار دلار در سال بود و از زمانی که حزب توانست اکثر کرسی‌های پارلمان را به دست آورد، با پیاده کردن برنامه اقتصادی خویش این درآمد را در سال گذشته به ۱۶ هزار دلار در سال رساند ضمن اینکه ارزش پول ملی این کشور نسبت به دلار ۲۰ درصد قوی‌تر شده است (رسولی نژاد و فیروزی؛ ۱۴۰۱، ۳۰). در ادامه ترکیه که اصلاحات بلندپروازانه‌ای را دنبال می‌کرد از نرخ رشد بالایی بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ برخوردار شد که این کشور

را به سطح بالاتری از وضعیت درآمد متوسط رو به بالا سوق داد و فقر را نیز کاهش داد. بطوریکه سهم افراد زیر خط فقر روزانه ۵,۵ دلار آمریکا با سه چهارم کاهش به ۸,۵ درصد بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۸ رسید (رسولی نژاد، فیروزی؛ ۱۴۰۱، ۳۰).

شکل (۱): میانگین درآمد سرانه ترکیه (۱۹۸۰-۲۰۰۸)



منبع: (<https://data.worldbank.org>)

این نمودار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۸ میلادی درآمد سرانه برای مردم ترکیه بر روی رقم ۸ هزار و ۲۸۳ دلار آمریکا ثبت شده است. این رقم در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱ میلادی به رقم ناچیز ۵ هزار و ۳۴۱ دلار آمده است. با تثبیت قدرت حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی، رفته‌رفته وضعیت بهتر شده و با یک صعود معنی‌دار، در سال ۲۰۰۸ میلادی، سرانه به رقم ۱۵ هزار و ۱۹۹ دلار رسیده است. این رقم طی ۴ سال با کاهش و نوسان نسبی همراه بوده و در سال ۲۰۱۳ میلادی باز هم افزایش یافته و به رقم ۱۴ هزار و ۵۴۵ دلار رسیده است؛ اما از آن سال به بعد، ترکیه مداوماً با کاهش درآمد سرانه روبرو شده و طی ۷ سال یعنی از سال ۲۰۱۳ میلادی تا ۲۰۲۰ میلادی، سرانه از رقم ۱۴ هزار

و ۵۴۵ دلار مداوماً در سرایشی بوده و نهایتاً به رقم ۸ هزار و ۱۵۵ دلار رسیده که حتی کمتر از درآمد سرانه سال ۱۹۹۸ میلادی است. از سویی دیگر ترکیه با افزایش تعامل در حوزه سیاست خارجی و متعاقباً افزایش تجارت با سایر کشورها درصدد افزایش رشد اقتصادی خود برآمد. در سال ۱۹۸۰ ترکیه استراتژی «جایگزینی واردات» خود را به نفع یک استراتژی «رشد صادرات محور» رها کرد که هدف آن حفاظت از صنایع داخلی در پشت موانع تعرفه بالابود. در سال ۱۹۹۶، توافقنامه «اتحادیه گمرکی^۱» با اتحادیه اروپا منعقد شد و شبکه‌ای از توافقات تجاری آزاد برای تجکیم این انتقال را گسترش داد. در نتیجه، رشد تجارت منجر به تبدیل ترکیه به یک اقتصاد بازار آزاد و گنجاندن احتمالی آن در گروه بازارهای درحال ظهور گردید. این استراتژی بر اساس مفهوم نظریه «کشور تجاری^۲» بود که نخستین بار توسط ریچارد روزکرانس معرفی شد (امیدی و قلمکاری؛ ۱۳۹۸). از همین رو تولید ناخالص ترکیه از ۱۹۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به ۶۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافت و ترکیه در آن سال (۲۰۰۹) به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد رو به رشد جهان معرفی شد. در همین مقطع زمانی، درآمد سرانه از ۳۰۰۰ دلار به ۹۰۰۰ دلار در سال افزایش یافت. سهم درآمد ملی ناشی از تجارت از ۳۸ درصد به ۴۸ درصد افزایش و صادرات به میزان قابل توجهی از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ سیر صعودی به خود دید و روابط تجاری و سرمایه‌گذاری ترکیه با کشورهای هم‌مرز و با کشورهای دیگر از کمتر از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ رسید (Ulgen, 2010:9-10).

بر همین اساس میزان حجم تجارت ترکیه با کشورهای مختلف در طی دو دهه اخیر بیانگر آن است که نخست، حجم تجارت در مناطق مختلف رو به افزایش بوده است. دوم، این حجم در مناطق مختلف با توجه به اهداف دیپلماسی اقتصادی حزب عدالت و توسعه بیشتر

¹ Customs Union

² trading country

بوده است. لذا باید گفت که نخبگان حزب عدالت و توسعه به این تفکر دست یافتند که برای دست‌یابی به توسعه اقتصادی باید دیپلماسی اقتصادی چندجانبه‌ای را با کنشگران سیاست خارجی در پیش گیرند.

۲- رشد توسعه انسانی

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، توسعه را بیش از گسترش درآمد و ثروت قلمداد کرده و توسعه انسانی را این‌گونه تعریف می‌کند: «توسعه انسانی فرایندی است که طی آن، گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد» (UNDP, 1990). این گزارش، گزینه‌های قابل دسترس مردم را بی‌نهایت و قابل تغییر در بستر زمان معرفی می‌کند؛ اما در هر سطحی از توسعه، سه محور اصلی وجود دارد که بدون تغییر میماند. این سه گزینه «داشتن یک زندگی طولانی همراه با تندرستی»، «دسترسی به اطلاعات و دانش موردنیاز زندگی روزمره» و «در اختیار داشتن منابع لازم برای برخورداری از امکانات مناسب زندگی» هستند، که به ترتیب به وسیله سه زیر شاخص «امید به زندگی در هنگام تولد»، «آموزش» و نیز «تولید ناخالص داخلی بر حسب برابری قدرت خرید به دلار» اندازه‌گیری می‌شود. شاخص توسعه انسانی یک شاخص ترکیبی است که موفقیت یک کشور را در میانگین این سه شاخص اساسی توسعه، اندازه می‌گیرد^۱ (گریفن و مک کنلی، ۱۳۷۵).

برخی اقتصاددانان امروزی، برخلاف نظر پیشگامان مسائل توسعه اقتصادی، در تبیین و توضیح مفهوم توسعه اقتصادی، صرفاً به ملاک‌ها و شاخص‌های اقتصادی اکتفا نکرده، از معیارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و به‌طور کلی انسانی سخن به میان آورده‌اند. شاخص توسعه انسانی یک شاخص ترکیبی است که بعد اساسی زندگی، یعنی دسترسی به امکانات لازم برای کسب دانش، برخورداری از یک عمر طولانی و زندگی سالم و رسیدن به سطح استاندارد زندگی را اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص، همه ساله از سوی برنامه

^۱ نحوه محاسبه شاخص توسعه انسانی از سال ۲۰۱۰ تغییراتی داشته که شرح آن در گزارش سال ۲۰۱۰ برنامه توسعه سازمان ملل آمده است.

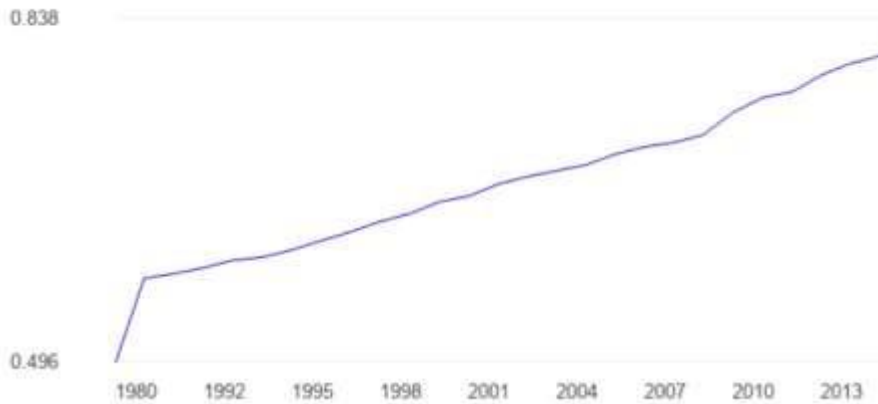
توسعه سازمان ملل متحد منتشر شده، به مرور زمان مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است و اینک به عنوان یک شاخص مقبول بین‌المللی برای سنجش توسعه یافتگی جوامع مورد استفاده است (سعیدی، ۱۳۸۶). شاخص توسعه انسانی، با نشان دادن دامنه قدرت انتخاب و گسترش قابلیت‌های انسان، معیار مناسبی در تعیین سطح زندگی انسانی است و جایگاه کشورها را در دستیابی به توسعه انسانی نشان می‌دهد. مطابق این تعریف در جدول زیر شاخص‌های امید به زندگی در بدو تولد و نرخ باسوادی مورد بررسی قرار گرفتند. ترکیه در ۱۹۸۷ و ۲۰۰۷ در یک بررسی تطبیقی شاخص امید به زندگی در این سال‌ها به ترتیب ۶۵ سال و ۷۱/۷ سال بوده است. همان‌طور که در جدول (۵) نیز مشاهده می‌کنید، طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۰ ترکیه شاهد افزایش چشمگیر شاخص توسعه انسانی خود طی بازه زمانی یادشده بوده که نشان از موفقیت اقدامات مثبت دولت توسعه‌گرا ترکیه است.

جدول (۵): توسعه انسانی ترکیه

ترکیه	1987	2003	2005	2007
امید به زندگی در بدو تولد (سال)	65	88/3	87/4	7/71
شاخص امید به زندگی	0/37	0/73	0/773	0/779
نرخ باسوادی (درصد افراد بالای ۱۵ سال)	74	88/3	87/4	88/7

منبع (UNDP, 2014)

نمودار (۱) شاخص توسعه انسانی ترکیه



منبع: (<https://www.theglobaleconomy.com>)

بنابراین مقدار شاخص توسعه انسانی (HDI) ترکیه برای سال ۲۰۱۳ برابر با ۰/۷۵۹ (گروه کشورهای با توسعه انسانی بالا) است که در میان ۱۸۷ کشور رتبه ۷۵ را به خود اختصاص داده است. بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳ مقدار HDI ترکیه از ۰/۴۹۶ به ۰/۷۹۵ افزایش یافته است. این نشان می‌دهد که ترکیه سالانه افزایش ۱/۳۰ درصدی داشته است که در مجموع ۵۳ درصد رشد داشته است. امید به زندگی به هنگام تولد در ترکیه تا ۱۶/۶ سال، متوسط سالهای تحصیل تا ۴/۷ سال، سال‌های مورد انتظار برای رفتن به مدرسه تا ۶/۹ سال و سرانه (GNI) در حدود ۱۱۲/۵ درصد افزایش یافته است (UNDP, 2014:2).

۳- نرخ کاهش بیکاری و فقر

مهم‌ترین شاخص ارزیابی بیکاری (NFP)، نرخ بیکاری است که از تقسیم تعداد افراد بیکار به تعداد کل نیروی کار یک اقتصاد به دست می‌آید. بیکاری یکی از شاخص‌های اقتصادی مهم و کلیدی است. این شاخص نشانگر توانایی (عدم توانایی) افراد در پیدا کردن شغل و میزان مشارکت در تولید کل یک اقتصاد است. هرچقدر نرخ بیکاری و تعداد افراد شاغل و در نتیجه نبود یا کمبود درآمد در یک جامعه رو به افزایش باشد، به همان میزان فقر در آن جامعه نیز بیشتر خواهد شد. بدین ترتیب گزارش توسعه انسانی سال

۲۰۱۰ شاخص چند بعدی فقر را که محرومیت خانوارها را به لحاظ آموزشی، بهداشتی و استاندارد زندگی نشان می‌دهد، معرفی می‌کند. ابعاد آموزشی و بهداشتی متکی بر ۲ شاخص هستند در حالی که بعد استاندارد زندگی متکی بر ۶ شاخص می‌باشد. تمام شاخص‌ها برای به دست آوردن MPI هر خانوار از بررسی همان خانوار به دست می‌آید (نظرسنجی از خانوارها) سپس شاخصها وزن دهی می‌شوند و نمرات محرومیت هر خانوار بامطالعه محاسبه می‌شود. یک مرز $33/3$ درصدی که برابر با یک سوم وزن شاخص‌ها است برای تشخیص خانوارهای فقیر و غنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر نمره محرومیت خانوارها بالاتر از $33/3$ درصد باشد آن خانوار به صورت چند بعدی فقیر است، خانوارهای که نمره محرومیت آن‌ها بین $33/3$ تا ۲۰ درصد باشد در گروه خانوارهای که در معرض فقر چند بعدی (آسیب‌پذیرند) هستند، قرار می‌گیرند و مشخصاً خانوارهای که نمره محرومیت آن‌ها پایین‌تر از ۲۰ درصد باشد در گروه خانوارهای غنی قرار می‌گیرند (امینی و مرادزاده: ۱۳۹۴، ۶۳). در جدول (۶) نرخ بیکاری افراد در ترکیه را طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸ (تا قبل از ۱۹۹۲ آمار دقیقی یافت نشد) را نشان می‌دهد. مطابق این جدول باوجود نوسان‌هایی که طی سالهای مختلف در نرخ بیکاری ترکیه وجود دارد ولیکن نمی‌توان گفت که ترکیه در بحث کاهش نرخ بیکاری طی سالهای یادشده توانسته موفق شود. هرچند که دولت توسعه‌گرا طی اقدامات اصلاح‌گرایانه خود خصوصاً طی سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ تلاش زیادی برای کاهش نرخ بیکاری و افزایش میزان اشتغال جوانان داشت اما در این زمینه نسبت به سیاست خارجی خود و رشد اقتصادی خارجی موفقیت چندانی نداشته است.



منبع: (<https://www.macrotrends.net>)

در بحث میزان فقر و محرومیت در ترکیه نیز می توان گفت، در ترکیه ۶/۶ درصد مردم از محرومیت چند بعدی رنج میبرند، علاوه بر این ۷/۳ درصد مردم در معرض فقیر شدن چند بعدی هستند. به طور کلی در کشور ترکیه شدت محرومیت ۴۲ درصد آمار سال ۲۰۰۳ که آخرین آمار تا قبل از سال ۲۰۰۸ بوده است (ویسی ناب و صدر موسوی؛ ۱۳۹۵).

نتیجه گیری

در این پژوهش نحوه ارتباط بین توسعه و سیاست خارجی در کشور ترکیه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان می دهد که این کشور به ویژه در دهه ۱۹۸۰ و همچنین دهه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه گرایش پررنگی به اعتمادسازی و بهبود مناسبات در عرصه سیاست خارجی (به ویژه در قبال جهان غرب) نشان داده است. این قضیه ایده ارتباط هم سو بین توسعه اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جو را نیز تقویت می کند. کشور ترکیه که تا دهه ۱۹۷۰ با رکود اقتصادی مواجه بوده با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در مسیر رشد اقتصادی قرار گرفت. لذا در این نوشتار سه شاخص؛ درآمد سرانه ملی، رشد توسعه انسانی، نرخ کاهش فقر و بیکاری از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار گرفت. بررسی ها حاکی از آن است که با رشد درآمد سرانه ملی این

کشور و افزایش مبادلات تجاری ترکیه می توان گفت نخبگان حزب عدالت و توسعه به این تفکر دست یافتند که برای دستیابی به توسعه اقتصادی باید دیپلماسی اقتصادی چندجانبه‌ای را با کنشگران سیاست خارجی در پیش گیرند. در شاخص توسعه انسانی ترکیه که با نشان دادن دامنه قدرت انتخاب و گسترش قابلیت‌های انسان، معیار مناسبی در تعیین سطح زندگی انسانی و جایگاه کشورها را در دستیابی به توسعه انسانی می‌باشد، نیز به این مهم دست یافتیم که بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳ مقدار HDI ترکیه از ۰/۴۹۶ به ۰/۷۹۵ افزایش یافته است. این نشان می‌دهد که ترکیه سالانه افزایش ۱/۳۰ درصدی داشته است که در مجموع ۵۳ درصد رشد داشته است. در شاخص نرخ بیکاری و فقر آمار و نمودارها نشان می‌دهد که دولتمردان ترکیه هرچند در این زمینه اصلاحات تأثیرگذاری داشته اند ولیکن نسبت به رشد اقتصادی خارجی این کشور نرخ بیکاری و فقر در خانواده‌ها بالا بوده است؛ بنابراین با پژوهش انجام شده میتوان گفت با مدنظر قراردادن دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۸ ترکیه توانست با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا توانست دو موضوع سیاست خارجی و توسعه اقتصادی را در یک مسیر قرار دهد و در این مسیر موفق شود.

منابع

- اوانز پیتز (۱۳۸۲)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه: عباس زند باف، تهران: طرح نو.
- امیدی علی و قلمکاری آرمین (۱۳۹۸)، تحلیل رابطه سیاست خارجی توسعه‌گرایانه بر پیشرفت اقتصادی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۷)، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۲ (۱)
- امینی علیرضا، مراد زاده سلاله (۱۳۹۴)، تحلیل تاثیر آزادسازی تجاری بر نرخ بیکاری: مطالعه موردی کشورهای منتخب در حال توسعه، اقتصاد مالی، دوره ۹، شماره ۳۱، صص: ۷۷-۹۳
- بشریه، حسین (۱۳۷۴)، دولت عقل، تهران، نشر علم نوین
- بشریه، حسین (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشر نی.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۸)، جامعه مدنی؛ آزادی، اقتصاد و سیاست، تهران، نشر طرح نو

- گرفین کیت، تری مک کنلی (۱۳۷۵)، تحقق استراتژی توسعه انسانی. مترجم: غلام رضا خواجه پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- سعیدی خلیل (۱۳۸۶)، نظریه‌ها قانون‌مندی‌های توسعه، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر
- ویسی ناب فتح اله، صدر موسوی میر ستار (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی وضعیت شاخص توسعه انسانی در کشورهای منتخب در حال توسعه (ایران، برزیل، پاکستان، ترکیه، مصر و مکزیک)، جغرافیایی سرزمین، ۱۴ (۵۳)، بهار ۱۳۹۶
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ققنوس
- قنبر لو عبدالله (۱۳۹۲)، بنیان‌های اقتصادی سیاست خارجی ترکیه، روابط خارجی، ۵ (۴)
- فلاحی احسان، امیدی علی (۱۳۹۶)، دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین پینگ، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۹ (۵۱)، پاییز ۱۳۹۶
- موثقی احمد، علی زاده شیوا (۱۳۹۳)، سیاست خارجی توسعه‌گرای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه: مورد قفقاز، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۷ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
- جمشیدی فرد کرم (۱۴۰۱)، رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ترکیه در دوران اوزال، مطالعات منافع ملی، ۷ (۲۸)
- زاهدی نسا، سرپرست سادات سید ابراهیم (۱۳۹۷)، اقتصاد سیاسی ترکیه، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۶ (۱)
- کشاورزشگری عباس، احمدوند سمیه (۱۳۹۲)، عملکرد حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه ترکیه در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴ (۳۴)
- کشیشیان سیرکی گارینه، سهیلی نجف‌آبادی سهیل (۱۳۹۸)، آثار سیاست دولت بر توسعه اقتصادی ترکیه و ادغام آن در اقتصاد جهانی (۲۰۱۷-۱۹۹۰)، سیاست جهانی، ۸ (۱)
- رسولی رویا، ایمانی همت (۱۳۹۴)، رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت توسعه: مورد ایران (۲۰۰۲-۲۰۱۴)، روابط خارجی، ۷ (۲)، تابستان ۱۳۹۴
- رسولی نژاد احسان، فیروزی زهرا سادات (۱۴۰۱)، اقتصاد سیاسی ترکیه در دوره حزب عدالت توسعه (۲۰۰۲-۲۰۲۰)، مطالعات منافع ملی، ۷ (۲۸)، تابستان ۱۴۰۱

حاجی مینه رحمت، نوری مریم (۱۴۰۱)، دیپلماسی اقتصادی ترکیه در آسیای مرکزی در دوران حزب عدالت و توسعه در سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام،

(۱۱)۴

قنبر لو، عبدالله (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی مداخله گرای در سیاست خارجی امریکا، تهران:

پژوهشکده مطالعات راهبردی

- هاروی، دیوید (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمد عبدالله زاده، تهران، نشر اختران
- Altunışık, Meliha Benli and Özlem Tür. 2005. Turkey: Challenges of Continuity and Change, London and New York: RoutledgeCurzon .
- Arrighi, Giovanni. (1985). Semi-peripheral Development: The Politics of Southern Europe in the Twentieth Century. London:SAGE Publication.
- Baranay, P. (2009). Modern Economic Diplomacy. Diplomatic Economic Club. On : http://www.dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf.
- Davutoğlu, Ahmet. March 2012. Scott MacLeod, ed., "The Cairo Review Interview: Strategic Thinking", THE CAIRO REVIEW OF GLOBAL AFFAIRS, Retrieved September 7, 2012, from: <http://www.aucegypt.edu/gapp/cairoreview/Pages/articleDetails.aspx?aid=143>
- Eralp, Atila. 2000. "Turkey and the European Union in the Post-Cold War Era", Alan Makovsky and Sabri Sayari, eds., Turkey's New World: Changing Dynamics in Turkish Foreign Policy, Washington, D.C.: The Washington Institute for Near East Policy.
- Globaleconomy(2022), Turkey: Human development, on: <https://www.theglobaleconomy.com/>
- Kirişçi, Kemal. 2009. "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State", New Perspectives on Turkey, No. 40, pp. 29-57.
- Macrotrends(ND),Turkey Unemployment Rate 1991-2023, on:<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD?locations=TR>
- Manfred B; Steger and Ravi k.Roy, Neoliberalism : A very short introduction (oxford university press, first published 2010)
- Robert O. Keohane,international instution and state power (Boulder,Colo:westview press,1989),66

- Stein(1993),op.cit,p.30;Andrew Moravcsik, "Preferences and power in the European community: A liberal intergovernmentalist Approach" journal of common Market studies,vol.31,No,4 oct,1993,p.481.
- Tirman, John. Spring 1998. "Improving Turkey's 'Bad Neighborhood", World Policy Journal, Vol. 15, No. 1.
- UNDP, 2014g, Human Development report Turkey,pp 1-5.
- World Bank Report. (2021). World Development Indicators. On: <https://databank.worldbank.org/reports>.
- World Bank(2022) GDP per capita (current US\$) – Turkiye, on: <https://data.worldbank.org/>
- World Bank Report. (2021). World Development Indicators. On: <https://databank.worldbank.org/reports>